

همگرایی ها و واگرایی های ایرانیان در حاشیه مسابقات فوتبال جام جهانی

مهرداد درویش پور

حضور تیم ملی ایران در مسابقات جام جهانی و حذف آن در پایان مرحله گروهی، واکنش ها و بحث های گوناگونی در میان ایرانیان برانگیخت.

این مقاله تنها به بهانه این رخداد به بررسی کوتاه سه چالش تهدید کننده همبستگی ملی (۱- ناسیونالیسم عظمت طلبانه و نژادپرستانه ۲- شوونیسم قومی ۳- اسلام گرایی سیاسی) می پردازد.

بی تردید هیچ ورزشی و هیچ مسابقه ای همچون مسابقات جام جهانی فوتبال از چنین توجه و اهمیت گسترده بین المللی برخوردار نیست. رقابتی سخت پرهیجان اما مسالمت آمیز و دوستانه بین ملت ها که جای نبرد گلا دیاتورها و ورزش های رزمی خشن عصر بربریت را گرفته است.

با این همه کارکرد تفریحی و ورزشی مسابقات جام جهانی و به ویژه فوتبال به تدریج به عرصه تاخت و تاز سوداگری های اقتصادی و تجاری، فروش پر رونق تر بردگان جنسی، تقویت الگوهای "مردانگی"، بهره برداری سیاسی دولت ها، افسون ملت ها و گاه به جولانگاه ناسیونالیسم افراطی و نژادپرستی، خشونت و هولیگانیسم بدل شده است. بدین ترتیب به رغم اصرار طرفداران جدایی ورزش از سیاست، پدیده های فوق نشان می دهد که چگونه ورزش می تواند به جولانگاه بازیگران اجتماعی و سیاسی بدل شود و در آن، حاشیه مسابقات گاه بر متن پیشی بگیرد و یا حتی خود متن به موضوع مشاجراتی ورای ابعاد ورزشی آن تبدیل شود.

این واقعیتی است که تعدادی از جوانان وابسته به طبقات محروم از طریق فوتبال به ثروت و شهرت رسیده اند. امری که همذات پنداری را گسترش داده و مسابقات فوتبال را همچون ورزشی "مردمی"، به نقطه امید بسیاری بدل ساخته است. شاید این امر در کنار هیجان فوتبال، یکی از دلایل جذابیت و محبوبیت بلامنازع فوتبال در سطح جهان است. زمانی مارکس گفته بود دین افیون توده ها، آه محرومان، و قلب جهان

بی قلب است. پرسش این جا است که آیا در جوامع مدرن، فوتبال خود به افیون هرچند زودگذر توده ها بدل نشده است؟

برای بازار و صاحبان سرمایه و مافیای اقتصادی اما این مسابقات به یکی از مهمترین صنعت های سودآور بدل شده است و تنها دماسنج تصمیماتشان سودآوری های حاصل از این فرایند است.

مسابقات جام جهانی در عین حال فرصتی برای دولت ها و به ویژه دولت های دیکتاتور در جهت سرپوش گذاشتن بر نارضایتی های داخلی، کاستی ها، نابرابری های اجتماعی و سرکوب های سیاسی مخالفان از طریق نمایش اقتدار ملی و کسب مشروعیت و اعتبار جهانی است. هیچ کس به اندازه این گونه دولت ها تمایل ندارد که ورزش را با سیاست در هم آمیزد و از آن بهره برداری سیاسی کند. امری که در بلوک شوروی سابق و اقمارش بسیار به چشم می خورد. هم از این رو بسیاری از ناراضیان سیاسی از جمله در ایران نگاهی دوگانه و مردد به پیروزهای تیم ملی کشورشان دارند. از یک سو علایق ملی خود را در آن می یابند و از سوی دیگر نگران بهره برداری های حکومت هایشان هستند.

مسابقات جام جهانی به لحاظ روانی ممکن است فاصله دولت و ملت را کاهش دهد و می تواند حتی احساسات ناسیونالیستی مورد علاقه دولت ها را بیشتر برانگیزد. دولت آلمان نازی از ورزش نهایت استفاده را برای بسیج احساسات ناسیونالیستی کرد. گرچه همیشه نیز چنین نیست و همه دولت ها در برخورد با این پدیده رفتار یکسانی ندارند. برای نمونه در حالی که شوروی سابق و بلوک وابسته به آن، سرمایه گذاری هنگفت و حساب شده ای برای مسابقات جهانی ورزشی می کردند، جمهوری اسلامی ایران شاید به دلیل باورهای دینی، اهمیت چندانی به آن نمی دهد. شاید تعارض برخی از ارزش های دینی با پاره ای از ورزش ها و حضور زنان در آنها و یا نگرانی از حضور زنان در استادیوم های ورزشی، نگرانی از جشن های شادی در صورت پیروزی تیم ملی که می تواند به چالشی علیه حکومت بدل شود، در کنار ضعف مدیریت، علت اصلی این تمایز باشد. نحوه آماده ساختن تیم ملی فوتبال ایران برای جام جهانی و برخورد با مربی پرتغالی آن که اعلام کرد درصدد است پس از مسابقات کناره گیری کند، تنها یک نمونه رفتار حکومت دینی ایران و مافیای قدرت است که مایل است از دستاوردها و پیروزی های تیم ملی فوتبال ایران بهره برداری سیاسی کند، اما حتی حاضر به پرداخت هزینه لازم برای آن نیست!

با این همه اگر بپذیریم "هویت ملی" قبل از همه یک سازه ذهنی و "حس مشترک" تعلق گروهی و امری یکسره جانبدارانه است، آن موقع باید پذیرفت مسابقات جام جهانی فوتبال، در کنار جنگ و آئین های ملی، مهمترین فرصت تقویت همبستگی ملی به رغم تفاوت ها و تنش های درونی در یک کشور است. در مورد مردم ایران، حاکمیت ۳۵ ساله استبداد دینی در کشور چنان منزلت ایرانیان را در جهان خدشه دار کرده است که به نظر می رسد امید به پیروزی در جام جهانی، یکی از مهمترین فرصت هایی است که "ایرانیان" همچون یک ملت می توانند منزلت خود را در جهان بالا ببرند و حس تحقیر ملی ناشی از برخورد حکومت را جبران کنند. از سوی دیگر برای بسیاری از ایرانیان خارج از کشور که تجربه نژادپرستی در غرب، اعتماد به نفس شان را در هم شکسته، این پیروزی می توانست حس تحقیرشان را تسکین دهند. این گونه از همبستگی ملی تا آن جا که نشاط آفرین است، به خودی خود منفی نبوده و با افزایش اعتماد به نفس ملت می تواند به فرصتی برای چالش حاکمان بدل شود.

در رفتار حکومت در این زمینه تا حدودی دوگانگی به چشم می خورد. جناح هایی از آن نه تنها با این شادی ها مقابله نمی کنند بلکه به آن میدان هم دهند. اما جناح فئاتیک و تندروی بنیادگرای اسلامی به رغم تمایلش به بهره برداری سیاسی از فوتبال، همبستگی ملی را بالقوه تهدیدی علیه "همبستگی دینی" و سخت گیری هایی که مبلغ آنند می بیند و نگران آن است که این همبستگی ملی به چالشی علیه حکومت بدل گردد. شاید هم از این رو است که نیروی انتظامی در کشور از بیم شکل گرفتن چنین فرصتی در پی پیروزی احتمالی تیم ملی، دستور عدم پخش مسابقات فوتبال را در قهوه خانه ها صادر کرد.

علاوه بر آن در جریان مسابقات تیم ملی ایران در برزیل پاره ای با شعارهای افراطی ناسیونالیستی و "هولیگانیسم کلامی" از هیچ خشونت روانی به لیونل مسی، گلزن آرژانتینی و داور مسابقه ایران و آرژانتین فروگذار نکردند. از آن بدتر پاره ای از ناسیونالیست ها و شوونیست های افراطی، ناخردانه تیم ملی ایران را "افتخار پارس" خواندند و یا از "خون و نژاد آریایی" سخن گفتند. برخوردهای ناسنجیده ای که خود چالش دیگری علیه حس همبستگی ملی کل ایرانیان است که تا سر حد برخوردهای نژادپرستانه اوج گرفته است. اینکه مبلغان این شعار در دایره نظام قدرت یا خارج از آن باشند، تغییری در اصل نقش مسموم کننده این گونه تبلیغات ایجاد نمی کند.

از سوی دیگر گروهی از افراط گرایان در میان جمعیت اتنیکی تحت ستم

حتی از باخت ایران در برابر آرژانتین و بوسنی خوشحال شدند. این گروه گسترش همبستگی ملی ایرانیان را نشانه تقویت ناسیونالیسم و دولت حاکم و ضربه ای بر تمایلات واگرایانه و یا جدایی طلبانه قومی خود می دانند. اما آیا باید نگران از این "همسویی احتمالی" در خرسندی از پیروزی تیم ملی ایران، خواستار باخت تیم ملی ایران باشند؟ واکنش عمومی ایرانیان حتی متعلق به اتنیکی های تحت ستم ایران خلاف این ادعا را نشان می دهد.

هر سه گروه نامبرده به همبستگی ملی نشاط آفرین مردم ایران لطمه می زنند. در این میان اما واکنش مفسر ورزشی تلویزیون کردستان نگاه و الگوی دیگری را پیش روی نهاده است.

او پس از صحنه ای که اشکان دژآگه موقعیت گل را از دست داد گفت "این اشکان نیست. این اژدها است. با این بازی آگه ایران بیازه باز هم باعث افتخاره!" در این گفته حس همبستگی حتی مرزهای ملی و جغرافیایی را نیز درنوردیده که بسیار ارزشمند است. به جمله او تنها باید افزود شور گسترش همبستگی اجتماعی انسانها به دور از هر نوع تبعیض و کینه جویی، سخت غرورآفرین است.

باخت در مسابقات جهانی و در بسیاری از حوزه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تحمل شدنی و دیر یا زود قابل جبران است، آن هم برای ملتی که به باخت بسیار خو گرفته است. با این همه گسست همبستگی اجتماعی از آن گونه که تجربه عراق نشان می دهد، نه تنها به سادگی قابل ترمیم نیست، بلکه هولناک است! مسئله ای که بیش از هر زمان دیگر باید به آن پرداخت.